

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۷۷ ۹۶/۱۲/۱۵

موضوع کلی: مسأله ضد
موضوع جزئی: صحت امر امر با علم با امر به انتفاء شرط آن

صحت امر امر با فرض علم به انتفاء شرط آن

خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره توضیح فرمایش حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) در مورد متعلق احکام شرعی بود. بیان کردیم که حضرت امام در پایان فرمایش خود جمله‌ای دارند که قسمتی از آن را توضیح دادیم. امام فرمودند: موضوع نه موجود خارجی است و نه موجود ذهنی، بلکه موضوع این است که مولا «نظر الی ماهیه و طلب وجودها» درباره این جمله دو نکته باقی مانده است که بعد از ذکر فرمایشات تلامیذ مرحوم آخوند، آنها را بیان خواهیم کرد تا این دو نکته بهتر روشن شود.

فرمایش محقق نائینی در ذیل کلام مرحوم آخوند در باب متعلق احکام

محقق نائینی رضوان الله تعالی علیه در ذیل فرمایش مرحوم آخوند در مسأله تعلق اوامر و نواهی به طبائع دو نکته دارند:

۱. نکته اول: محقق نائینی فرموده است این بحث از فروع مسأله فلسفی است که آیا طبیعی در خارج موجود است یا نیست. آیا می‌توان گفت: طبیعی موجود بوجود افراده یا باید گفت: لیس الموجود منه الا الافراد. اگر کسی قائل شود به اینکه در خارج طبیعی وجود دارد می‌گوید متعلق اوامر طبائع هستند ولی اگر کسی قائل شود در خارج فقط فرد دارد و طبیعی ندارد باید بگوید متعلق احکام فقط افراد هستند.

۲. نکته دوم: محقق نائینی در جمله دومی فرموده است اگر این بحث این گونه مطرح شود ثمره مهمی بر آن مترتب است و آن اینکه اگر کسی قائل شد متعلق اوامر و نواهی طبائع هستند در مسأله اجتماع امر و نهی باید قائل به جواز شود برخلاف کسی که قائل است متعلق اوامر و نواهی افراد هستند که او نمی‌تواند قائل به جواز شود.

توضیح ذلک: اگر ما گفتیم که طبیعت صلوات در خارج موجود است و امر به طبیعت صلوات خورده است و طبیعت غضب نیز در خارج موجود است و نهی به طبیعت غضب تعلق گرفته است. آن موقع نهی ربطی به صلوات دارد و نه امر ربطی به غضب دارد بنابراین اگر کسی قائل شد به اینکه طبیعی در خارج موجود است و از این طرف نیز قائل شد که امر به طبیعت خورده است باید حتما جوازی شود زیرا معنا ندارد که تکلیف از مورد خود به موارد دیگر عدول کند.

وقتی طبیعی صلوات متعلق تکلیف است ربطی ندارد به چیزی که الان با این طبیعی در خارج اتحاد پیدا کرده است. مجمع که مصداق مشترک طبیعت صلوات و غضب است ولی طبیعت صلوات در خارج وجود دارد و مامور به است و طبیعت غضب در خارج موجود است و منهی عنه است و نمی شود گفت تکلیف امری ما از طبیعت صلواتی که در خارج موجود است به سراغ چیزی رفته است که با طبیعی اتحاد دارد و الامر لا یدعوا الا الی متعلقه و امر با متعلق خود کار دارد و داعویت و باعثیت امر به سمت متعلق خودش است و نهی زاجریت از متعلق خود دارد و متعلق امر و نهی طبیعی است و طبیعی ها هم در خارج ربطی به هم ندارند.

ولی اگر کسی قائل شد به اینکه در خارج فرد دارد و طبیعی وجود ندارد ناگزیر است که بگوید فرد مامور به است وقتی فرد مامور به بود فردی که به معنای خصوصیات تشخیص یافته است، چنین فردی نمی تواند هم مامور به باشد و هم منهی عنه باشد. چنین فردی نمی تواند مورد امر باشد که الامر یدعو الیه و مورد نهی نیز باشد و النهی یزجر عنه.

ما حصل فرمایش محقق نائینی چنانچه تلمیذ ایشان محقق خوئی بیان فرمودند همین مطلبی است که بیان شد. «و علی هذا فتظهر الثمرة بین القولین فی باب اجتماع الأمر و النهی، و ذلك لأنه علی القول بتعلق الأوامر و النواهی بالطبائع دون الأفراد، ففي مورد الاجتماع كالصلاة فی الدار المغصوبة - مثلاً - لا یسرى الأمر من متعلقه و هو طبیعة الصلاة إلی متعلق النهی و هو الغضب و لا العکس» یعنی نه امر به سراغ طبیعی غضب می آید و نه نهی از طبیعی غضب سراغ طبیعی صلوات می تواند برود، «لفرض انهما طبیعتان مستقلتان» یعنی از هم جدا هستند. غایت امر این است که هر کدام از آنها مشخصات خارجی و خصوصیات فردیه دارند که ربطی به امر و نهی ندارد. «غایة الأمر ان کل واحدة منهما مشخصة للأخری فی مورد الاجتماع، و قد عرفت ان الأمر و النهی لا یسریان علی هذا القول إلی مشخصات متعلقهما» متعلق امر یعنی صلوات مشخصاتی دارد مانند زمان و مکان و خصوصیت فردیه و متعلق نهی نیز مشخصاتی دارد که زمان و مکان و خصوصیت فردیه است. ایشان فرمود: من نیز قائل هستم احکام تعلق به طبیعی گرفته است زیرا طبیعی را در خارج موجود می دانم ولی اگر کسی دنبال فرد رفت زیرا معتقد بود که طبیعی در خارج به وجود افرادش موجود نیست و اصلاً در خارج طبیعی وجود ندارد که امر به آن بخواهد تعلق بگیرد، « و اما علی القول بتعلق الأوامر و النواهی بالأفراد دون الطبائع فلا مناص من الالتزام بالقول بالامتناع فی تلك المسألة» و ناچار است که امتناعی شود در مسأله اجتماع امر و نهی. « و ذلك لفرض ان الأمر علی هذا القول متعلق بالصلاة مع مشخصاتها، و المفروض ان الغضب فی مورد الاجتماع مشخص لها فاذن یكون متعلقاً للأمر و الحال انه متعلق للنهی أيضاً» و مفروض این است که امر به صلوات با خصوصیات فردیه آن خورده است و در غضب نیز همین طور است و نمی شود یک خصوصیت خاص خارجی فردی هم متعلق امر

باشد و هم متعلق نهی باشد زیرا در خارج طبیعی موجود نیست و فقط فرد وجود دارد. پس یکی از مبادی تصدیقی بحث اجتماع امر و نهی مسأله تعلق اوامر و نواهی به افراد یا طبائع است.

ما در بحث اجتماع امر و نهی این کلمات را یکی یکی بررسی خواهیم کرد لکن الان گریز ما سر تصویبی است که ایشان از عبارت مرحوم آخوند می‌خواهند در تکالیف و در اوامر و نواهی ارائه کنند. ما عبارات مرحوم آخوند را خواندیم و فی الجملة بر اساس حرف‌های دیروز مرحوم آخوند، چند اشکال در کلام محقق نائینی هست.

فرمایش محقق خوئی در ذیل کلام مرحوم آخوند و محقق نائینی در متعلق احکام

محقق خوئی تقریباً سر این منوال کلام محقق نائینی حرکت کرده است و گفته است این بحث به همین مسأله معروف فلسفی برمی‌گردد و لذا فرموده است «الأولی - من جهة ابتناء ذلك على القول بوجود الكل الطبيعي في الخارج، والقول بعدم وجوده، فعلى الأول يتعلق الأمر بالطبيعة، وعلى الثاني بالفرد» در محاضرات که نظرات خود ایشان است در حاشیه اجود نیز هست. در محاضرات فرموده است اینکه قائل شویم امر به طبیعت خورده است یا به فرد از فروع این مسأله است. ایشان فقط ثمره حرف محقق نائینی را بحث کرده است ولی اصل حرف برای محقق نائینی است و این بحث از فروع این مسأله است که در فلسفه بحث کنیم که آیا طبیعی در خارج وجود دارد تا امر به طبیعی بخورد یا در خارج طبیعی نداریم تا امر به فرد بخورد. بعد می‌فرماید: فتوای من این است که هم فرد در خارج وجود دارد و من طبیعی وجود دارد و در آینده بررسی خواهیم کرد که ایشان اصاله الماهیتی می‌شود علی‌رغم اینکه ایشان خیلی جاها گفته من اصاله الوجودی بحث می‌کنم در اینجا گفته هم فرد در خارج است و هم طبیعی وجود دارد، و وجه آن را چنین بیان می‌کند: «والصحيح في المسألة: أن الطبيعي موجود في الخارج حقيقة، وذلك لصحة حمل الوجود عليه، فلا فرق بين قولنا: زيد موجود، وقولنا: الانسان موجود، فكما أن الأول على نحو الحقيقة فكذلك الثاني»^۱ طبیعی در خارج موجود است فرد نیز در خارج موجود است که تحلیل این مطلب برای بعد باشد. ایشان می‌فرماید این حرف که ما بگوییم اوامر و نواهی به طبائع تعلق می‌گیرند یا به افراد از فروع آن مسأله فلسفی است که طبیعی موجود است که ما قائلیم موجود است. فرد نیز موجود است زیرا صحیح است حقیقتاً که موجود را هم بر انسان بار کنم و هم بر زید بار کنم ولی فرمایش محقق نائینی نادرست است که این ثمره دارد یا ندارد، زیرا تشخیص با عوارض نیست بلکه تشخیص به وجود است.

^۱ . محاضرات في أصول الفقه (طبع دار الهدى) ؛ ج ۴ ؛ ص ۱۵ .

خیلی عجیب است وقتی فلسفه کامل نیست محقق خوئی از یک طرف می‌گوید طبیعی در خارج موجود است ولی از این طرف می‌گوید تشخص به وجود است نه به عوارض و لذا استدلال محقق نائینی غلط می‌شود و نمی‌توان گفت که در خارج می‌شود طبیعی را از تشخصاتش جدا کرد و خود طبیعی را مامور به کرد، بلکه اگر کسی در خارج رفت باید با تشخص کار کند و ثمره بحث اجتماع امر و نهی به هم می‌ریزد. این را در آینده مفصل بررسی می‌کنیم.

ایشان می‌گوید ما هم قائلیم طبیعی در خارج وجود دارد ولی نمی‌توانیم قائل شویم که تشخص با طبیعی است و تشخص با عوارض مشخصه است بلکه تشخص به ذات یک چیز است و قانونی داریم که «کل ما بالعرض لابد ان ینتهی الی ما بالذات» و مابالذاتی که در اینجا تشخص دارد وجود است و از اینجا وارد قول به حصص می‌شود که کلام آقا ضیاء است که فرمایش بسیار شلوغ است.

اصل حرف محقق خوئی این است که در مسأله تعلق اوامر به طبائع یا افراد ایشان قبول دارد که این بحث از فروع این است که طبیعی در خارج وجود دارد یا ندارد، بلکه طبیعی وجود دارد کما اینکه فرد در خارج وجود دارد ولی ثمره ندارد و بحث علمی محض است زیرا ثمره‌اش آنی بود که محقق نائینی می‌خواست بیان کند ولی نتوانست زیرا آن مسأله متفرع بود بر اینکه من بگوئیم این طبیعی با عوارض تشخص پیدا کرده است و بعد عوارض را از طبیعی جدا کنیم در حالیکه این طوری نیست، چون طبیعی وجود دارد فرد هم وجود دارد و تشخص هم باید به یک امر بالذاتی به نام وجود برگردد و اگر سراغ خارج رفتیم مجبوریم این واقعیت متشخص را هم مامور و هم منهی بدانیم و این امکان ندارد، چه قائل به وجود طبیعی باشیم و چه قائل به وجود فرد شویم، در هر دو صورت امکان ندارد و ثمره از دست رفته است.

خلاصه مطلب محقق خوئی این است که «الثالث - انه لا ثمره لهذا البحث أصلاً بل هو بحث علمی فلسفی.» ماحصل فرمایش محقق خوئی در ذیل فرمایش محقق نائینی همین یک جمله است. «و قد تحصل مما ذكرناه ان هذه الفرضیه التي فرضها شيخنا الأستاذ (قده) لو تمت لأصبحت المسأله ذات ثمره مهمه، و لكنها فرضیه خاطئه و غير مطابقه للواقع، و ذلك لما أشرنا إليه سابقاً على نحو الإجمال.»^۲ اگر درست در می‌آمد بحث اینکه اوامر به طبائع باشد یا به افراد فرضیه مهمی است لکن غیر متطابق با واقع است اصل مدعا این است.

نقد فرمایش محقق نائینی و محقق خوئی

^۲ . محاضرات في أصول الفقه (طبع دار الهادی) ؛ ج ۴ ؛ ص ۱۸.

با آن تحلیل که از عبارت مرحوم آخوند کردیم شما می‌بینید که هم محقق نائینی بحث را به طرف دیگر برده است و هم محقق خوئی زیرا مرحوم آخوند گفت متعلق طلب ماهیت من حیث هی نیست بلکه ایجاد است.

مرحوم آخوند نه دنبال طبیعی بود که ماهیت باشد و نه دنبال وجود -و تعبیر مرحوم آخوند وجود سعی- بود بلکه گفت وجود سعی تحصیل حاصل است طبیعی مناط ندارد و لذا وقتی طبیعی در کار نیست وجود سعی هم نمی‌تواند زیرا تحصیل حاصل است پس ایجاد متعلق است. من عمداً عبارت مرحوم آخوند را در چند جا خواندم که ملاحظه کنید آقایان بحث را سراغ جای دیگری بردند. محقق نائینی گفته اگر طبیعی در خارج موجود است اوامر تعلق بالطبائع و اگر وجود ندارد اوامر به افراد تعلق گرفته اند. مرحوم آخوند با وجود اینکه قائل است احکام از عناوین به معنوی و خارج سرایت می‌کنند ولی خارج را ایجاد معنا می‌کند نه وجود و طبیعی.

اینها برای اینکه سازمان حقیقیه و خارجی خود را خراب نکنند عبارت مرحوم آخوند را در کفایه ندیدند و بحث را بردند سراغ اینکه زید طبیعی انسان و خصوصیات زید است.

خیلی عجیب است که محقق خوئی اگرچه قبول می‌کند که «و ان كان الصحيح هو تعلق الأوامر بالطبائع دون الأفراد، و تشهد علی ذلك مراجعهُ الوجدان، فان الإنسان إذا راجع وجدانه یری انه إذا أراد شيئاً تعلقت إرادته بطبیعی ذلك الشيء لا بحصه متشخصه منه» اینها حرفهای بالا مرحوم آخوند است. مرحوم آخوند کاری به طبیعی و فرد ندارد و در دفع وهم گفت چه خصوصیت فردیه مناط داشته باشد و چه نداشته باشد وجود ماموریه نیست ایجاد ماموریه است.

مرحوم آخوند دو فصل مکمل و قوی ارائه کرده است و گفته آیا خصوصیت فردیه در مقابل وجود سعی یا وجود طبیعی مناط دارد یا ندارد؟ گفت خصوص وجود مناط ندارد و بعد گفت حالا که خصوص وجود مناط ندارد آیا طبیعی مناط دارد؟ در جواب فرمود: مناط ندارد.

بعد در عبارت پایین گفت اگر من بگویم وجود یا وجود خاص، زیرا مناط برای طبیعی نیست بلکه برای وجود است حالا فرقی نمی‌کند که وجود سعی باشد یا وجود خاص باشد بلکه باید به ایجاد بزنم. حتماً عبارات تلامذه مرحوم آخوند یعنی محقق نائینی و محقق خوئی را که این همه بر سرمسأله قضیه خارجی و حقیقه مانور می‌دهند بروید آنجایی که مرحوم آخوند وارد بحث متعلق اوامر و نواهی می‌شود اصلاً اثری از مسأله وجود در مقابل ایجاد نیست. مرحوم آخوند بحث از ایجاد می‌کند. ایشان می‌گویند متعلق احکام فعل مکلف است و مایصدر عنه و ما هو جاعله است.

محقق خوئی می‌فرماید به نظر من طبیعی موجود به وجود فرد است و امر هم به وجود طبیعی خورده است زیرا وجدانا وجود طبیعی مناط دارد و کاری به خصوصیات فردیه نداریم.

این مطلبی که ایشان می‌فرماید در عبارت مرحوم آخوند نیست. مرحوم آخوند می‌گوید وجود تحصیل حاصل است. طبیعی من حیث هی مناط ندارد وجود هم تحصیل حاصل است چه وجود خاص باشد و چه وجود طبیعی باشد و ثانيا در مسأله اجتماع امر و نهی فرمود غصب و صلوات طبیعی نیستند. شی که وجود واحد دارد ماهیت واحده دارد ولی به اعتقاد من صدق صلوات ربطی به ماهیت صلوات ندارد همانطور که صدق غصب ربطی به ماهیت غصب ندارد.

چرا محقق نائینی این مسأله را سراغ این بحث می‌برد که اگر طبیعی موجود در خارج است و صلوات هم طبیعی است و هم ماموربه و غصب نیز هم طبیعی است و هم منهی عنه، باید قائل به جواز شویم در حالیکه مرحوم آخوند می‌گوید من اگر سر طبیعی هم بحث کنم به معنای معقول اولی فلسفه است، صریحا می‌گوید وقتی یک شی ماهیت واحد دارد وجود واحد دارد وقتی وجود واحد دارد ماهیت واحد دارد و صدق صلوات و غصب معقول اولی فلسفی درست نمی‌کند. رابعتها [المتحد و جودا متحد ماهیه]

أنه لا یکاد یکون للموجود بوجود واحد إلا ماهیه واحده و حقیقه فاردة لا یقع فی جواب السؤال عن حقیقه بما هو» ما یقال فی جواب ماهو، ماهیت است. « فالفهومان المتصادقان علی ذاک لا یکاد یکون کل منهما ماهیه و حقیقه ». صلوات و غصب ماهیت وجود واحد نیستند « كما هو شأن الطبیعی و فرده فیکون الواحد و جودا واحدا ماهیه و ذاتا لا محالة فالمجمع و إن تصادق علیه متعلقا الأمر و النهی إلا أنه كما یکون واحدا و جودا یکون واحدا ماهیه و ذاتا و لا یتفاوت فیہ القول بأصالة الوجود أو أصالة الماهیه. » چه قائل به اصاله الوجود باشم و چه قائل به اصاله الماهیه شوم صلوات و غصبی که صادق است هیچ کدام در جواب ماهو نیست. یک طبیعی بیشتر نیست که آن هم موجود به وجود فرد است. دوباره بیان می‌کند « عدم تعدده ضروره عدم کون العنوانین المتصادقین علیه من قبیل الجنس و الفصل » اینها نه جنس و نه فصل هیچ کدام نیست « أن مثل الحركة فی دار من آی مقوله کانت لا یکاد یختلف حقیقتها و ماهیتها و یتخلف ذاتیاتها وقعت جزءا للصلاة أو لا کانت تلک الدار مغصوبه أو لا » وقتی مرحوم آخوند به این صراحت بیان می‌کند که معقول اولی فلسفی که در جواب ماهو است در صلوات و غصب نیست بلکه این یک وجود است با یک ماهیت و این حرکت و سجود و رکوع در دار غصبی یک ماهیت و یک وجود و یک حقیقت دارد و این حقیقت ماهیت و جنسش عوض نمی‌شود چه صدق صلوات و غصب بکند و چه نکند.

بر اساس این مطلب در جمع بندی می‌فرماید وقتی وجود واحد شد پس یک ایجاد است. اگر قید و تقید داخل شد وجود است و اگر قید خارج شد و تقید داخل شد ایجاد می‌شود. من تعجب می‌کنم آقای محقق خوئی می‌فرماید این خیلی از محقق نائینی عجیب است و ربطی به هم ندارند و لذا می‌گوید این فرمایش محقق نائینی فرضیه ای است که ما تعجب می‌کنیم که چرا ایشان چنین حرفهایی زده است. ما نسبت به محقق خوئی نیز تعجب می‌کنیم که با وجود اینکه مرحوم آخوند در کفایه بحث را سر طبیعی و وجود نبرده است بلکه سر ایجاد برده است در مسأله اجتماع امر و نهی نیز دقت داشته است که مسأله وقتی بر سر ایجاد می‌رود نه طبیعی، بر سر طبیعی به معنا معقول اولی فلسفی بحث نمی‌کند بلکه می‌گوید این واقعیت خارجی یکی بیشتر نیست، لذا به مرحوم آخوند نمی‌تواند نسبت داد که ایشان مفاهیم اعتباری را با مفاهیم حقیقی خلط کرده است بلکه ایشان در اینجا و نه در بحث صحیح اعم که جامع صلاتی را می‌خواهد درست کند خلط نکرده است.

بنابراین محقق خراسانی چنین بحث کرده است که دعوا سر وجود و ایجاد است و من چون ایجاد واحد دارم و این ایجاد سه عنوان مانند صلات و غضب هم که بر سرش بیاید مشکلش حل نمی‌شود تکلیف سراغ ایجاد واحد رفته است پس امتناعی می‌شود کاری به خصوصیت فردیه ندارد و کاری به طبیعی فلسفی ندارد که بگوییم دو طبیعی هستند هم طبیعی صلات و هم طبیعی غضب و دو طبیعی مامور به و منهی عنه هستند.

تفصیل این تحلیلها را در بحث اجتماع امر و نهی خواهیم گفت لکن این مباحث را مقدمه جمله‌ای که امام بیان کردند قرار دادیم. عبارتی از محقق اصفهانی نیز در اینجا وجود دارد که عبارت خوبی است و مرحوم مظفر در بحث اجتماع امر و نهی از این مبنا استفاده کرده است و قائل به جواز شده است که دارای ضعف‌های فلسفی ظریف تری است. کلام آقا ضیاء که بحث حصص است بحث دیگری است که وارد قول رجل همدانی می‌شود و حساب دیگری دارد. این بحث را در بحث احکام تکلیفی دنبال می‌کنیم. در احکام وضعی روش محقق نائینی بهتر است که البته در سر جای خودش بررسی خواهیم کرد.

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»